



# مروری بر زندگی‌نامه

# حضرت آیت‌الله

# سیدمجتبی خامنه‌ای‏ سید مجتبیٰ خاмене‌ای مُتَدِّ ظِلَّةُ

- از سایه‌سار حرم تا رمل‌های جبهه**

زمستان سال ۱۳۴۸ بود. در کوچه‌پس‌کوچه‌های منتهی به حرم مطهر امام رضاعلیه‌السلام خانه‌ای کوچک اما لبریز از صفا و معنویت، شاهد تولد دومین فرزند سیدعلی بود. نامش را «مجتبی» گذاشتند؛ کودکی که قرار بود در آغوش پدری رشد کند که خود محور مبارزه و گنجینه‌ای از معرفت ناب بود. سال‌ها گذشت و سیدمجتبی به جوانی رسید. زمانی که غبار جنگ بر چهره ایران نشست، او راهی تهران شد تا در مدرسه آیت‌الله مجتهدی، زانوی ادب بزند و الفبای دین را بیاموزد.

- پرواز تا مدرسه عرفان و حماسه**

ذهن او بر تحصیل مقدمات علم دین متمرکز بود؛ اما روح او بزرگتر از آن بود که در میان دیوارهای مدرسه محصور بماند. وقتی بانگ «هل من ناصر» امام راحل بلند شد، سیدمجتبی قلم بگذاشت و تفنگ برداشت. او در میان رزمندگان «گردان حبیب» لشکر ۲۷ محمد رسول‌اللهصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، لباس خاکی بر تن کرد و راهی جبهه شد. او در جبهه آموخت که فقه، تنها در کتاب‌ها نیست؛ بلکه در ایثار جان برای آرمان‌های الهی تجلی می‌یابد. در این مدرسه عرفان و حماسه، بارها تا مرز شهادت پیش‌رفت و به افتخار جانبازی نائل شد.

- هجرت به شهر کریمه اهل‌بیتعلیهم‌السلام و میثاق نوری دیگر**

جنگ که به پایان رسید، سال ۱۳۶۸ سیدمجتبی بار سفر بست. مقصد، شهر قیام و اقامه، «قم» بود. او به سایه‌سار گنبد مطهر حضرت معصومهعلیها‌السلام پناه برد. سه سال تمام، روزها را با زمزمه‌های علمی در حجره‌ها و شب‌ها را با تهجد سپری کرد. اما سال ۱۳۷۶، نقطه عطفی در زندگی او شد؛ سالی که در آن، دو مسیر نورانی به هم پیوستند. مجتبی با دختری از تبار دانش و شهادت، پیمان ازدواج بست: «بانو شهیده زهرا حداد عادل». درست در همان روزهای آغازین زندگی مشترک، او برای بار دوم به قم هجرت کرد.

این بار هجرت او، تنها یک سفر تحصیلی نبود؛ بلکه هجرتی برای «کسب فیوضات معنوی» بود. آن‌ها زندگی ساده‌ای را در قم آغاز کردند تا با بهره‌گیری از فیوضات بی‌پایان کریمه اهل‌بیتعلیهم‌السلام، بنای معنوی و علمی بزرگی را پایه‌ریزی کنند.

- ۴۰ در محضر پیران طریقت؛ هفده سال پیرالتهاب**

او نه به نام بلند پدر تکیه کرد و نه به هوش سرشار خویش غرّه شد؛ بلکه با تواضعی که زبانزد بود، در تکمیل دروس سطح، در محضر آیت‌الله احمدی میانجیرحمته‌الله اخلاق آموخت و از دانش فقه آیت‌الله استادی و اوسطی بهره‌ها برد.

اوج داستان علمی او، هفده سال مداوم در دروس خارج بود. او به بیت آیت‌الله‌العظمی شیخ جواد تبریزیرحمته‌الله می‌رفت، در محفل آیت‌الله وحید خراسانی زانو می‌زد و از دقت‌های آیت‌الله شبیری زنجانی سیراب می‌گشت. او حتی پای درس آقامجتبی

## پیام نوروزی امام خامنه‌ای

## به مناسبت آغاز سال ۱۴۰۵

# سال «اقتصاد مقاومتی در سایه وحدت ملّی و امنیّت ملّی»

ادامه از صفحه قبل

و ان‌شاءالله دعای رهبر شهیدمان و سایر شهدای بزرگوار این جنگ، بدرقه راه این عزیزان باشند و توصیه می‌کنم که عموم مردم دید و بازدیدهای معمول این ایام را البته با حفظ احترام به بازماندگان شهداء و رعایت حال ایشان داشته باشند و ای بسا مردم هر محله‌ای در صورتی‌که هماهنگی لازم به‌عمل آید و ممکن شود، دیدارهای سال نو خود را با تکریم شهدای همان محل آغاز نمایند. البته مدتی که دولت محترم برای مصیبت شهادت رهبر عزیزمان مقرر کردند، به جای خود باقی است و رعایت و حفظ آن، ضلعی از عظمت این نظام و کشور تلقّی می‌شود.

بعد از این کلمات عرایض مختصر دیگری هست.

اولاً باید از کسانی که در این روزها در کنار حضور در میادین و محلات و مساجد، با تلاش مضاعف نقش اجتماعی خود را پررنگ‌تر می‌نمایند، به‌طور خاص تشکر کنم. از جمله بعضی واحدهای تولیدی اعم از دولتی و خصوصی و از جمله بعضی اصناف خدماتی و به‌خصوص افرادی که صرفاً انواع خدمات مفید را بدون اینکه شغل‌شان اقتضاء کند، به‌طور رایگان به مردم ارائه می‌کنند و الحمدلله به‌وفور از این نوع وجود دارد.

ثانیاً یک مسیر دشمن، عملیات رسانه‌ای اوست که در این ایام به‌طور خاص با نشانه‌گیری ذهن و روان آحادی از مردم قصد خدشه در وحدت ملّی و به‌تبع در



آستانه انتشار است.

- ۸. نجوای تفسیر قرآن در ضیافت سادگی**

در مَدَرَس ایشان، علم با معنویت گره خورده بود. ایشان لحظاتی از درس را به «تفسیر قرآن» اختصاص می‌دادند که حاوی نکاتی ناب و بدیع بود؛ اما زیباترین بخش، «گعده‌های صمیمانه» بود. در فاصله دروس، استاد در میان شاگردان می‌نشست و مرز استاد و شاگردی برداشته می‌شد.

او با صبری کم‌نظیر، به اشکال‌های علمی گوش می‌سپرد؛ حتی گاهی در قالب گفت‌وگوهای طولانی تلفنی. او به دنبال تربیت «مجتهد» بود و به شاگردان مأموریت می‌داد تا فروعات علمی را خودشان ارائه کنند. در این مکتب، اخلاق و تواضع، بال‌هایی برای پرواز علمی بودند. این الگوی شاگردپروری، باعث شد درس ایشان روزبه‌روز نخبگان علمی بیشتری را از بین طلاب مستعد حوزه علمیه، به خود جلب کند.

- ۹. سکوت ناگهانی منبر تدریس؛ معمای یک تصمیم**

پاییز سال ۱۴۰۲، در حالی که بیش از ۱۳۰۰ نفر برای درس ایشان ثبت‌نام کرده بودند، آقا سیدمجتبی در نخستین جلسه، به ناگاه خبر از «تعطیلی درس» داد. این خبر بهت بزرگی در حوزه ایجاد کرد. هزار نفر از طلاب نامه نوشتند و بزرگان واسطه شدند؛ اما ایشان علت را امری «معنوی» نامید که قابل ذکر نیست. او فرمود: در حالی که درس بسیاری از اساتید خوب حوزه خلوت شده، وجهی ندارد درس او با این جمعیت برگزار شود. او شاگردان را به اساتید دیگر هدایت کرد؛ حتی پس از اطلاع والد بزرگوار از تصمیم قاطع ایشان، ایشان نیز امر را به خود

ایشان واگذار کردند. این تصمیمی بود که شکوه اخلاص را به رخ کشید.

- ۱۰. از مدرسه فقاقت تا دغدغه سفره محرومان**

پس از تعطیلی درس، ایشان بر تقویت بنیه علمی حوزه تمرکز کرد. مراکز علمی و مدارس فقهی متعددی را تأسیس نمود که در آن‌ها «فقاقت» یا «دغدغه‌های اجتماعی» گره خورده بود. ثمره این نگاه، تربیت نسلی از طلاب «مؤمن، انقلابی و مردم‌مدار» بود که درد محرومان را درد خود می‌دانستند.

ایشان با شدّت پرهیز می‌کرد از اینکه خودشان «محور» باشند و همواره بر تقویت جریان انقلابی حوزه و محوریت امام خمینی و رهبر شهید انقلابعلیه‌السلام تأکید داشتند. این اخلاص موجب شد، فضایی بسیاری به این مجموعه‌ها جذب شوند.

- ۱۱. نجوای سَرّ و سلوک در محفل عرشیان**

آقا سیدمجتبی همواره خوشه‌چین معرفت اهل معنا بوده است. او محرم راز آیت‌الله بهاء‌الدینی، شاگرد آیت‌الله‌العظمی بهجت و مانوس با عارفانی چون آیت‌الله کشمیری و شیخ جعفر مجتهدیرحمته‌الله بود.

این ارتباطات، از او شخصیتی ساخت که در عین حضور در متن اجتماع، روحی آرام و چشمانی رو به آسمان دارد. او میان مراجع عظام و پیران طریقت پل می‌زند تا دغدغه‌های معنوی آنان را در تمشیت امور کشور جاری کند. ناگفته‌های فراوانی از تأییدات معنوی این بزرگان درباره ایشان در نزد اهل معنا محفوظ است.

ادامه در صفحه بعد

همسایگی، عناصر معنوی دیگری که در صدر همه اشتراک در تدین به دین مبین اسلام است و همچنین وجود مشاهد مشرفه و اماکن مقدسه در بعضی از آن و حضور ایرانیان زیادی به‌عنوان ساکن و شاغل در بعضی دیگر و قومیت مشترک یا هم‌زبانی یا منافع راهبردی مشترک به‌خصوص در مقابل جبهه استکبار در بعضی دیگر را که هریک به‌تنهایی در جای خود می‌تواند تحکیم‌کننده روابط حسنه باشد، سراغ داریم. از جمله همسایگان شرقی خود را خیلی بخود نزدیک می‌دانیم. بنده از دیرباز در مورد پاکستان می‌دانستم که کشوری است که مورد علاقه خاص رهبر شهیدمان بود که نمونه‌اش در بغض گلوئی ایشان در خطبه‌های نماز به‌خاطر سیل ویرانگری که جان مردم هم‌کیش ما را در آنجا تهدید می‌کرد، ظاهر شد. بنده هم به‌دلائل مختلف همیشه همین‌طور فکر می‌کردم و از ابزاز آن در جلسات مختلف خودداری نمی‌کردم. در همین جا می‌خواهم تقاضا کنم که دو کشور برادرمان یعنی افغانستان و پاکستان برای رضای الهی و عدم شَقّ عضای مسلمین هم که شده، روابط بهتری با هم برقرار سازند و بنده به‌سهم خود، حاضر به اقدامات لازمه هستم. همچنین متذکر می‌شوم، حملاتی که در ترکیه و عمان که هر دو با ما روابط مناسبی دارند، علیه بعضی از نقاط این کشورها صورت گرفته، به هیچ‌وجه از سوی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی و سایر نیروهای جبهه مقاومت نبوده است. این حیلۀ‌ای است که دشمن صهیونی با استفاده از ترفند پرچم دروغین برای ایجاد تفرقه بین جمهوری اسلامی و همسایگانش صورت می‌دهد و ممکن است، در بعضی کشورهای دیگر هم اتفاق بیفتند. بقیه مطالب مربوط به این بخش را قبلاً ذکر کرده‌ام. امیدوارم با دعای سرورمان وَعَلَّاهُ عَلَیْهِمَا و عنایت حضرت باری‌تعالی، سالی خوب و پر از پیروزی و انواع گشایش‌های مادی و معنوی برای ملت ما و همه همسایگان و ملل مسلمان و به‌خصوص عناصر جبهه مقاومت و سالی نَه‌چنین برای دشمنان اسلام و بشریت در پیش روی داشته باشیم. «وَتَرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُتِمِّكَن لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فُؤَعُونَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ. صدق‌الله العلی العظیم و صدق رسوله الکریم و نَحْنُ عَلَى ذَلِكٍ مِنَ الشَّاهِدِينَ».

والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته

سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای/ ۲۹اسفند۱۴۰۴